

اقتصاد اسلامی

مجموعه علوم اقتصادی

مؤلفان: علی شفیعی

سید باقر فضایل اردکانی

سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد



شفیعی، علی
اقتصاد اسلامی رشته علوم اقتصادی / علی شفییعی - سید باقر فضایل اردکانی
مهر سبجان، ۱۳۹۵
۱۶۱ ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون کارشناسی ارشد علوم اقتصادی)

ISBN: 978-964-164-947-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

فارسی - چاپ چهارم

۱- اقتصاد اسلامی ۲- آزمونها و تمرینها (عالی) ۳- آزمون دوره های تحصیلات تکمیلی

۴- دانشگاهها و مدارس عالی - ایران - آزمونها

علی شفییعی

ج - عنوان

QA ۲۷۶ / ۱۸ / ط ۸۶ آ ۸۴

رده بندی دیویی: ۵۱۹/۵۰۷۶

کتابخانه ملی ایران ۱۹۷۱۹۵۳

نام کتاب: اقتصاد اسلامی

مولف: علی شفییعی - سید باقر فضایل اردکانی

ناشر: مهر سبجان

نوبت و تاریخ چاپ: چهارم / ۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰ / ۰۰۰ ریال

شابک: ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۴-۹۴۷-۲

انتشارات مهر سبجان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری، روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب
بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰ تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می باشد و
هرگونه اقتباس کپی برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد.

مقدمه ناشر

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی‌نمونه بشریت که در تاریخ دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت.

کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرامی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

لازم به ذکر است شرکت در آزمون‌های آزمایشی ماهان که در جامعه آماری گسترده و در سطح کشور برگزار می‌گردد می‌تواند محک جدی برای عزیزان دانشجو باشد تا نقاط ضعف احتمالی خود را بیابند و با مرور مجدد مطالب این کتاب، آنها را برطرف سازند که تجربه سال‌های مختلف موکد این مسیر به عنوان مطمئن‌ترین راه برای موفقیت می‌باشد.

لازم به ذکر است از پورتال ماهان به آدرس www.mahanportal.ir می‌توانید خدمات پشتیبانی را دریافت دارید. و نیز بر خود می‌بالیم که همه ساله میزان تطبیق مطالب این کتاب با سؤالات آزمون‌های ارشد- که از شاخصه‌های مهم ارزیابی کیفی این کتاب‌ها می‌باشد- ما را در محضر شما سربلند می‌نماید.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرامی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

معاونت آموزش

مقدمه مؤلفین

امروزه با توجه به مشکلات اقتصادی موجود در دنیا، پارادایم‌های (رویکردها و مکتب‌ها) زیادی در حال رقابت با هم هستند تا در مقابل پارادایم مرسوم دنیا قرار گیرد؛ یکی از پارادایم‌هایی که مورد توجه اندیشمندان اقتصادی قرار گرفته است؛ مکتب اقتصاد اسلامی است.

سوالی که مطرح است این است، چه لزومی دارد تا اقتصادی با دیدگاه اقتصاد اسلامی داشته باشیم؛ در پاسخ باید گفت مسأله‌ای که اکثر پارادایم‌های جدید اقتصادی به آن روی آورده‌اند این است که چگونه می‌شود ارزش‌های اخلاقی و انسانی که از پذیرش گسترده‌ای برخوردارند، وارد اقتصاد کرد. و چنانچه اقتصاد مرسوم نیز با سرعت در زمینه بیرون ریختن سکولاریزیم و بی‌تفاوتی نسبت به ارزش‌ها و وارد کردن ارزش‌های اخلاقی و عدالت در تجزیه و تحلیل خود قدم بردارد، آنگاه اقتصاد مرسوم و اقتصاد اسلامی همگرا شده و به هم نزدیک خواهند شد. در اینصورت پسوند مذکور اهمیت خود را از دست می‌دهد. در آن مرحله، انسان‌ها به اهداف «وحدت» و برادری، که اسلام نیز خود را متعهد به تحقق آن‌ها می‌داند می‌رسند، چرا که این وحدت نتیجه طبیعی مفاهیم توحید (یگانگی خدا) و خلیفه الهی (جانشینی انسان) می‌باشد.

هرچند این کتاب پیش روی شما یک کتاب کمک آموزشی و جایی برای مطرح کردن این مطالب نیست و فقط به مبنای فقهی اقتصاد اسلامی و نظام اقتصادی صدر اسلام پرداخته است؛ اما موضوعات مطرح شده در این کتاب جای کار بسیار دارد تا شما دانشجویان عزیز در تحقیقات آینده خود به این مسائل بپردازید و هر اندازه که ما در زمینه اقتصاد اسلامی تلاش کنیم این مکتب اقتصادی عملی‌تر خواهد شد.

در این کتاب سعی بر آن شده است، مطالبی مورد استفاده قرار گیرد که به عنوان جامع‌ترین منبع در زمینه اقتصاد اسلامی در کنکور ارشد قرار گیرد.

و در پایان، جهت بهتر شدن مطالب و محتوای این مجموعه، پذیرای انتقادات و پیشنهادات صاحب نظران هستیم.

a.shafiei5 @ gmail.com

sb.fazayel @ gmail.com

فهرست مطالب

۹	فصل اول: تعاریف و کلیات.....
۱۱	مکتب اقتصادی.....
۱۲	حقوق اقتصادی.....
۱۲	نظام اقتصادی.....
۱۲	علم اقتصاد اسلامی.....
۱۲	روش تحقیق در اقتصاد اسلامی.....
۱۲	اجتهاد و منابع فقهی (اجتهادی).....
۱۳	ضرورت اجتهاد.....
۱۳	خلاصه فصل اول.....
۱۵	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل اول.....
۱۷	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل اول.....
۱۹	فصل دوم: قاعده فقهی و ویژگی‌های آن.....
۲۱	اقسام قواعد فقهی.....
۲۲	مبنای فقهی قاعده نفی ضرر.....
۲۳	نقش قاعده در اقتصاد.....
۲۳	ضابطه‌ای در تدوین مقررات اقتصادی.....
۲۳	تدبیری برای ایجاد امنیت اقتصادی.....
۲۳	محوری برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی.....
۲۴	کاربردهای قاعده نفی سبیل.....
۲۹	خلاصه فصل دوم.....
۳۲	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوم.....
۳۶	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوم.....
۳۹	فصل سوم: مالکیت.....
۴۱	فلسفه مالکیت.....
۴۱	تفسیر اخلاقی.....
۴۲	بعد اجتماعی مالکیت.....
۴۹	خلاصه فصل سوم.....
۵۰	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سوم.....
۵۳	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سوم.....
۵۵	فصل چهارم: اقتصاد بازرگانی.....
۵۸	قراردادهای بازرگانی.....
۵۸	شرایط قرارداد.....

۶۹	خلاصه فصل چهارم
۷۲	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۷۵	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۷۷	فصل پنجم: اقتصاد منابع طبیعی و محیط زیست
۷۹	بخش اول: اقتصاد منابع طبیعی
۷۹	اهمیت منابع طبیعی
۷۹	تعریف منابع طبیعی و اقسام آن
۸۰	حقوق منابع طبیعی در اسلام
۸۰	قلمرو مالکیت دولت در منابع طبیعی
۸۱	ضابطه‌های استفاده از مالکیت‌های دولتی
۸۵	محدودیت‌های پیدایش حقوق خصوصی
۸۵	بخش دوم: اقتصاد محیط زیست
۸۵	مفهوم محیط زیست
۸۷	راهکارهای اسلامی در حفاظت از محیط زیست طبیعی
۸۸	خلاصه فصل پنجم
۹۰	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۹۲	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۹۳	فصل ششم: اقتصاد بخش عمومی
۹۵	حکومت اسلامی
۹۵	قلمرو حکومت اسلامی
۹۸	مبانی نظری کفالت عمومی
۹۹	راهکارهای توازن اقتصادی
۱۰۰	مالکیت‌ها دولتی
۱۰۰	انفال
۱۰۰	منابع مالی در اختیار دولت اسلامی
۱۰۳	مالیات‌های متغیر
۱۰۳	عدالت مالیاتی
۱۰۴	ویژگی مالیات‌های اسلامی
۱۰۶	خلاصه فصل ششم
۱۰۷	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۰۸	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۰۹	فصل هفتم: عدالت اقتصادی
۱۱۳	مکتب سرمایه‌داری
۱۱۳	مکتب سوسیالیسم
۱۱۳	مکتب اسلام
۱۱۴	توازن اجتماعی
۱۱۵	ابزارهای توازن اجتماعی
۱۱۵	آثار تعدیل اقتصادی
۱۱۶	تأمین اجتماعی
۱۱۷	مبانی نظری تأمین اجتماعی
۱۱۹	مسئول تأمین اجتماعی
۱۲۰	منابع تأمین اجتماعی
۱۲۱	خلاصه فصل هفتم

۱۲۳	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۲۵	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۲۷	فصل هشتم: نظام مالی در اسلام
۱۲۹	مقدمه
۱۲۹	نظام مالی
۱۳۰	پول
۱۳۰	تعریف پول
۱۳۱	آثار اقتصادی پول
۱۳۲	احکام حقوقی و فقهی پول
۱۳۲	تعمیم احکام مال در مورد پول
۱۳۳	ضمانت پول
۱۳۳	زکات درهم و دینار
۱۳۳	خرید و فروش پول‌های اعتباری و حقیقی
۱۳۳	پول و قرض ربوی
۱۳۳	مفهوم ربا
۱۳۳	فلسفه تحریم ربا
۱۳۴	انواع ربا در فقه اسلامی
۱۳۵	بانکداری بدون ربا
۱۳۵	مبانی فقهی تجهیز منابع مالی
۱۳۶	ویژگی‌های عقد قرض
۱۳۶	قرض الحسنه
۱۳۸	خلاصه فصل هشتم
۱۴۰	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۴۲	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۴۳	فصل نهم: جغرافیای اقتصادی صدر اسلام
۱۴۵	جمعیت
۱۴۵	حرفه و شغل
۱۴۵	درآمد
۱۴۶	تأسیس و تشکیلات بیت‌المال
۱۴۸	سؤالات چهارگزینه‌ای فصل نهم
۱۴۹	پاسخ سؤالات چهارگزینه‌ای فصل نهم
۱۵۱	سؤالات چهارگزینه‌ای کنکور سراسری سال ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳
۱۶۰	سؤالات چهارگزینه‌ای کنکور سراسری سال ۹۵
۱۶۱	منابع

فصل اول

تعاریف و کلیات

عناوین اصلی

❖ مکتب اقتصادی

❖ حقوق اقتصادی

❖ نظام اقتصادی

❖ اجتهاد

فصل اول

تعاریف و کلیات

- ۱- اقتصاد بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهایی است که با صرف کمترین هزینه، بیشترین بازدهی در تولید، توزیع و مصرف بدست می‌آید. قلمرو اقتصاد را می‌توان به موارد زیر تقسیم کرد:
- ۲- اقتصاد تحلیلی که شامل مباحث علمی اقتصاد است و به تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد و ساخت الگوهای مناسب و هماهنگ با اهداف و برنامه‌های مکتبی می‌پردازد.
- ۳- اقتصاد تدبیری درباره سیاست‌هایی است که در نظام اقتصادی اتخاذ می‌شود و هماهنگ با داده‌های علم اقتصاد و مکتب اقتصادی است.

مکتب اقتصادی

مکتب اقتصادی مجموعه‌ای هماهنگ از نظریه‌های اساسی اقتصادی است که با توجه به اصول ارزش‌های مورد نظر جامعه، با هدف حل مشکلات اقتصادی شکل می‌گیرد. مکتب اقتصادی اسلام شامل نظریاتی است که از اصول ارزش‌های اسلامی برخاسته است و مبنای حقوق، قوانین، مقررات و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌باشد. مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی از زمره مسائل هستند که مکتب‌های اقتصادی، نظریات اساسی خود را درباره آن‌ها ابراز داشته‌اند.

تفاوت مکاتب و نظریات مختلف ناشی از اصول و ارزش‌هایی است که بر اساس آن‌ها شکل گرفته‌اند. دسته‌ای از ارزش‌ها منشأ انسانی و ساخته ذهن انسان و دسته دیگر ارزش‌های آسمانی و الهی است.

مکتب اقتصادی اسلام مبتنی بر ارزش‌های الهی است و در نحوه شکل‌گیری و تنظیم مکتب نیز با مکاتب غیر الهی متفاوت است. در میان منابع اسلامی مکتب اقتصادی اسلام ارائه نشده است بلکه آنچه در این منابع به چشم می‌خورد مجموعه‌ای از احکام، حقوق و مفاهیم است که با دقت نظر در آن‌ها می‌توان اصول کلی مربوط به مکتب اقتصادی را کشف کرد. مکتب اقتصادی اسلام با در نظر گرفتن مجموعه احکام، مقررات شرعی، مفاهیم و بینش‌های اسلامی توسط فقها در چارچوب روش اجتهاد به دست می‌آید.

مکتب اقتصادی اسلام برای اولین بار با ابتکار شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (ره) در کتاب «اقتصادنا» به تصویر کشیده شد. پیشنهاد ابزارها و الگوهای اقتصادی در علم اقتصاد باید متناسب با ایده‌های مکتبی و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد.

از سویی دیگر تأسیس مکتب اقتصادی کارآمد بدون توجه به داده‌های علم اقتصاد و تحلیل روابطی که در آن صورت گرفته، دشوار است.



حقوق اقتصادی

حقوق اقتصادی مجموعه‌ای از احکام و مقررات اقتصادی است که هماهنگ و در ارتباط با مکتب اقتصادی تنظیم شده است. برای مثال با مراجعه به احکام و حقوق اقتصادی اسلام می‌توان اصول کلی مکتب اقتصادی اسلام، را با بهره‌گیری از روش اجتهاد استنباط کرد. به عبارت دیگر، مکتب اقتصادی زیر بنا و حقوق اقتصادی روناست. فقه اسلامی، به ویژه فقه‌الافتصاد که مبانی آن در این مکتب بررسی می‌شود، در برگیرنده مجموعه حقوق اقتصادی است که علاوه بر احکام و قوانین اقتصادی، از آثار حقوقی آن‌ها نیز بحث می‌کند.

نظام اقتصادی

نظام اقتصادی به مجموعه‌ای از عناصر، قوانین، مقررات و نهادهایی گفته می‌شود که به هدف تأمین نیازهای مادی یک جامعه با هم مرتبط شده‌اند. نظام اقتصادی، بر خلاف مکتب اقتصادی، به واقعیت موجود اشاره دارد. نظام اقتصادی شکل خاصی از موقعیت اقتصادی جامعه است که با الهام از مکتب اقتصادی، سازماندهی شده است.

نکته: نظام اقتصادی اسلام احکام ثابت و متغیر را از حقوق اقتصادی (فقه‌الافتصاد)، نهاد حکومت اسلامی و دولت را از مکاتب اقتصادی و ابزارها و الگوها را از علم اقتصاد دریافت می‌کند.

علم اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از قوانین، نظریات، نهادها و الگوهای مورد قبول شریعت اسلامی است که در رابطه با مسائل تولید، توزیع و مصرف ارائه شده‌اند و در همه آن‌ها تأمین عدالت اجتماعی تعقیب می‌شود.

به عبارت دیگر اقتصاد اسلامی، مجموعه‌ای از مباحث مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی و علم اقتصاد است که با روش خاص خود و با توجه به فرهنگ، بینش و ارزش‌های اسلامی تنظیم و ارائه گردیده است.

می‌توان نظریات مربوط به رفتارهای اقتصادی را در جامعه اسلامی تحت عنوان علم اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی کرد زیرا نظریات مذکور قابل آزمون و ابطال پذیرند و روش تحقیق آن‌ها تجربی است و با مشاهده رفتارهای افراد جامعه صورت گرفته است و همه گزاره‌های آن در جهت واقع‌نمایی و پیش‌بینی رخدادهای آتی است.

روش تحقیق در اقتصاد اسلامی

به طور طبیعی رونها با توجه به زیربناها ساخته می‌شوند ولی در صورت عدم دسترسی به زیربنا (مکتب)، می‌توان از رونها (حقوق اقتصادی) به مکتب دست یافت. بررسی و تحقیق در حقوق اقتصادی، به روش اجتهاد صورت می‌پذیرد. بنابراین در این گونه مباحث روش علمی (تجربی) کارساز نیست، زیرا عمده مباحث مکتبی و فقهی (حقوقی) را باید با مباحث ارزشی تشکیل می‌دهند که از سویی آزمون پذیر و قابل مشاهده نیستند و از سوی دیگر به دلیل وحیانی بودن به روش تجربی ابطال‌پذیر نمی‌باشند.

اجتهاد و منابع فقهی (اجتهادی)

اجتهاد در لغت به معنای تلاش و کوشش است و در اصطلاح فقهی عبارت از داشتن قدرت و توان بالقوه برای استنباط احکام شرعی از طریق ادله و منابع فقهی است. واژه معادل اجتهاد، تفقه است و به کسانی که توانایی کافی برای استنباط احکام شرعی پیدا کرده‌اند، فقیه یا مجتهد و علم مربوط به آنرا فقه می‌گویند.

منابع اصلی استنباط احکام اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- قرآن: آیات قرآن منحصر به احکام و مقررات نیست و مسائل اجتماعی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و ... را نیز در بر می‌گیرد. حدود پانصد آیه قرآن مرتبط با احکام فقهی است. تنها فقیه و مجتهد می‌تواند با توجه به مجموع آیات و روایات، احکام را به شرع نسبت دهد.
- ۲- سنت: سنت عبارت از قول (گفتار و الفاظ یا حدیث)، فعل و عمل و تقریر معصومین (علیهم‌السلام) است. اگر در حضور معصوم عملی انجام گیرد و او از آن عمل نهی نکند، دلیل تأیید آن عمل و سخن است که به آن، «تقریر» می‌گویند.



۳- عقل: عقل به عنوان نیروی درک کننده درونی، در مواردی که حکمی از طرف شرع وجود نداشته باشد با توجه به مصالح و مفاسد واقعی، حکمی را صادر می‌کند و آنرا به شرع نسبت می‌دهد. در بعضی از موارد حکم قطعی عقلی وجود دارد که به آن «مستقلات عقلیه» می‌گویند. در این موارد حکم عقل کاشف از حکم شرع است مانند مقدم داشتن اهم بر مهم در مواردی نیز اصول عقلی در فهمیدن مراد و معنای قرآن، سنت یا کشف لوازم احکام شرعی، فقیه و مجتهد را یاری می‌رساند؛ مانند حکم به موارد مشابه یا اثبات واجب بودن آنچه مقدمه برای امر واجب دیگری است.

۴- اجماع: اجماع در اصطلاح فقهی عبارت از اتفاق نظر فقها بر حکمی از احکام شرعی است. این اتفاق نظر از موافقت نظر معصوم (ع) با آن، حکایت دارد. اجماع با شرایطی خاص دارای اعتبار فقهی است و در مواردی که مدرک دیگری یافت نشود از آن استفاده می‌شود.

ضرورت اجتهاد

برخی از عواملی را که موجب به کارگیری روش اجتهاد شده‌اند چنین می‌توان بر شمرد:

۱- کلی بودن مدارک و ادله احکام: سهم احکام شرعی در میان سایر مسائلی که قرآن به آن پرداخته حدود $\frac{1}{13}$ است که معمولاً به صورت کلی بیان شده است. روایات پیشوایان دینی نیز هرچند از حجم بیشتری برخوردار است، ولی مانند آیات قرآنی دارای قالب عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و حاکم و محکوم است و کشف و استنباط احکام شرعی از آن‌ها نیازمند آگاهی و مهارت و بهره‌گیری از روش اجتهاد است. بنابراین تنها فقیه و مجتهد می‌تواند احکام شرعی را از منابع مذکور استخراج و استنباط کند.

۲- فاصله زمانی با دوران ارائه منابع اسلامی: برخی از روایات به دست حکومت‌های غاصب و مخالف ائمه اطهار یا به علل دیگر دستخوش تغییر شده است. همچنین بعد زمانی موجود میان صدور روایت و دستیابی به آن، مشکلاتی از قبیل تغییر در اسلوب عبارات و از بین رفتن قراین و معدوم شدن برخی از روایات را در پی داشته است.

۳- مسائل نوظهور: تحول و توسعه حیات اجتماعی، مسائل جدیدی به همراه داشته است، از یک طرف این مسایل در قرآن و روایات به طور صریح عنوان نشده و حکم آن‌ها از ظواهر آیات و روایات به دست نمی‌آید و از طرف دیگر، حل مشکلات و مسایل مذکور برای جامعه ضروری است.

اصول کلی همه احکام در منابع اسلامی وجود دارد و یا به کارگیری روش‌های مناسب مانند اجتهاد و تلاش کارشناسانه، می‌توان احکام شرعی را با توجه به آن اصول به دست آورد.

خلاصه فصل اول

با توجه به گستردگی مباحث اقتصاد، آنرا می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱- اقتصاد تشریعی که شامل قوانین و مقررات شرعی و آثار حقوقی آن‌ها و همچنین مباحث مکتب اقتصادی است.

۲- اقتصاد تحلیلی که در آن به بررسی و تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد و مباحث الگو پرداخته می‌شود.

۳- اقتصاد تدبیری که شامل سیاست‌هایی است که هر نظام اقتصادی به کار می‌گیرد.

مکتب اقتصادی مجموعه‌ای هماهنگ از نظریه‌های اساسی اقتصادی است که با توجه به اصول و ارزش‌های مورد نظر جامعه و با هدف حل مشکلات اقتصادی تنظیم می‌گردد و شامل مسائلی همچون مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی است.

شیوه تدوین مکتب اقتصادی اسلام با سایر مکاتب متفاوت است، زیرا این مکتب مبتنی بر آیات، روایات، احکام، مفاهیم و ادله عقلی است و مبنای وحیانی دارد، ولی مکاتب غیرالهی، با توجه به آرمان‌ها و خواست عمومی تأسیس می‌گردند.

حقوق اقتصادی مجموعه‌ای از احکام و مقررات اقتصادی است که هماهنگ و در ارتباط با مکتب اقتصادی تنظیم شده‌اند. مکتب اقتصادی زیربنا و حقوق اقتصادی روبناست.

نظام یا سیستم اقتصادی - که با توجه به اصول مکتبی، حقوق اقتصادی و راهبردهای علمی شکل می‌گیرد - مجموعه‌ای از عناصر، قوانین، مقررات و نهادهای تشکیلاتی است که با هدف تأمین نیازهای مادی جامعه با هم مرتبط می‌شوند.



با توجه به ویژگی‌های رفتاری انسان نمی‌توان از روش تجربی صرف برای تحلیل پدیده‌ها استفاده کرد، زیرا روابط حاکم بر رفتارهای انسانی، برخلاف روابط علوم طبیعی، اختیاری و دارای هدف مشخصی است ولی با روش آمارگیری و بررسی‌های عقلی قابل بررسی و تحلیل است و علم اقتصاد اسلامی همانند سایر علوم انسانی با این روش قابل دستیابی است. اقتصاد اسلامی، مجموعه‌ای از مباحث مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی و علم اقتصاد است که با روش خاص خود و با توجه به فرهنگ، بینش و ارزش‌های اسلامی تنظیم و ارائه گردیده است. با استفاده از احکام و حقوق اقتصادی و عوامل دیگر می‌توان مکتب اقتصادی را که حقوق اقتصادی بدان وابسته است، کشف کرد یا حدس زد.

برای بررسی و تحقیق در مکتب و حقوق اقتصادی اسلام از روش اجتهاد استفاده می‌شود. این روش هرچند در بررسی‌های علمی اقتصاد کاربرد ندارد، در کشف مکتب اقتصادی و تنظیم حقوق اقتصادی نقش مهمی داراست. در این روش عمدتاً از قرآن، روایات، عقل و اجماع استفاده می‌شود. عواملی را که موجب به کارگیری روش اجتهاد شده‌اند چنین می‌توان برشمرد.

- ۱- کلی بودن مدارک و ادله احکام ۲- فاصله زمانی با دوران ارائه منابع اسلامی ۳- مسائل نوظهور

منابع اصلی استنباط احکام اسلامی عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع



سوالات چهار گزینه‌ای فصل اول

۱- وظیفه علم اقتصاد کدام یک از موارد زیر می‌باشد؟

- (۱) شناخت و بررسی پدیده‌های اقتصادی
(۲) بررسی هسته‌های اقتصادی
(۳) ارزیابی، پیش‌بینی و مقایسه رفتارها
(۴) هر سه مورد

۲- نظام اقتصادی اسلام احکام ثابت و متغیر را از نهاد حکومت اسلامی و دولت را از و ابزارها و الگوها را از دریافت می‌کند.

- (۱) مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی، نظام اقتصادی
(۲) مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی، علم اقتصاد
(۳) حقوق اقتصادی، مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی
(۴) حقوق اقتصادی، مکتب اقتصادی، علم اقتصاد

۳- کدام یک از موارد زیر از منابع احکام و حقوق اقتصادی در اسلام نیست؟

- (۱) قرآن
(۲) سنت
(۳) اجماع
(۴) عرف

۴- رابطه بین مکتب اقتصادی و حقوق اقتصادی کدام یک از موارد زیر می‌باشد؟

- (۱) مکتب اقتصادی و حقوق اقتصادی در مفهوم یکسانند.
(۲) حقوق اقتصادی مجموعه‌ای از احکام و مقررات اقتصادی است که هماهنگ و در ارتباط با مکتب اقتصادی تنظیم شده‌اند.
(۳) با مراجعه به مکتب اقتصادی اسلام می‌توان اصول کلی حقوق اقتصادی اسلام را با بهره‌گیری از روش اجتهاد استنباط کرد.
(۴) حقوق اقتصادی زیربنا و مکتب اقتصادی روبناست.

۵- مجموعه‌ای هماهنگ از نظریه‌های اساسی اقتصادی است که با توجه به اصول ارزش‌های مورد نظر جامعه، با هدف حل مشکلات اقتصادی شکل می‌گیرد.

- (۱) حقوق اقتصادی
(۲) مکتب اقتصادی
(۳) نظام اقتصادی
(۴) علم اقتصاد

۶- کدام یک از جملات زیر نادرست می‌باشد.

- (۱) مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی از زمره مسائل هستند که مکاتب اقتصادی نظریات اساسی خود را درباره آن‌ها ابراز داشته‌اند.
(۲) در اقتصاد اسلامی هدف عدالت اجتماعی تعقیب می‌شود.
(۳) روش اجتهاد در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) هیچ گونه کارایی نداشته است.
(۴) برای شناخت کامل و دقیق آیات و منابع دیگر تنها از روش اجتهاد می‌توان بهره گرفت.

۷- قلمرو اقتصاد را به چه بخش‌هایی می‌توان تقسیم‌بندی نمود.

- (۱) حقوق اقتصادی و مکتب اقتصادی
(۲) حقوق اقتصادی، مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی
(۳) اقتصاد تشریحی، اقتصاد تحلیلی، اقتصاد تدبیری
(۴) اقتصاد اسلامی، اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد کمونیستی

۸- مکتب اقتصادی اسلامی مبتنی بر چه ارزش‌هایی است.

- (۱) ارزش‌هایی که منشأ انسانی دارد.
(۲) ارزش‌هایی آسمانی و الهی
(۳) ارزش‌هایی که بر اساس تجربه به دست آمده است.
(۴) همه موارد

۹- کدام یک از جملات زیر نادرست است؟

- (۱) نظام اقتصادی مجموعه‌ای هماهنگ از نظریه‌های اساسی اقتصادی است که با توجه به اصول ارزش‌های مورد نظر جامعه، با هدف حل مشکلات اقتصادی شکل می‌گیرد.
(۲) پیشنهاد ابزارها و الگوهای اقتصادی در علم اقتصاد باید متناسب با ایده‌های مکتبی و ارزش‌های حاکم بر جامعه باشد.
(۳) مکتب اقتصادی زیربنا و حقوق اقتصادی روبناست.
(۴) تغییر و تحول در نظام‌ها به معنای تغییر اصول مکتبی و ارزش‌های حاکم بر جامعه نیست، بلکه ناشی از افکار و اندیشه‌های جدید و تغییراتی است که در داده‌های علمی رخ می‌دهد.

۱۰- بر خلاف به واقعیت‌های موجود اشاره دارد.

- (۱) نظام اقتصادی، مکتب اقتصادی
(۲) مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی
(۳) حقوق اقتصادی، مکتب اقتصادی
(۴) مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی

۱۱- به بیان قوانین و مقررات شرعی و آثار حقوقی آن می‌پردازد و بیانگر خطوط اصلی ارزش‌های مورد نظر جامعه و اهدافی است که جامعه برای حفظ و دستیابی به آن‌ها باید تلاش کند.

- (۱) حقوق اقتصادی، مکتب اقتصادی
(۲) مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی
(۳) اقتصاد تحلیلی، اقتصاد تدبیری
(۴) اقتصاد تدبیری، اقتصاد تحلیلی

۱۲- اقتصاد تشریحی از چند بخش تشکیل می‌شود؟

- (۱) دو بخش قوانین و مقررات شرعی
(۲) دو بخش اجرای اوامر و ترک نواهی
(۳) دو بخش اقتصاد تحلیلی و اقتصاد تدبیری
(۴) دو بخش حقوق اقتصادی و مکتب اقتصادی

۱۳- کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح می‌باشد؟

- (۱) حقوق اقتصادی زیر بنای مکتب اقتصاد اسلامی است.
(۲) مکتب اقتصادی شکل خاصی از موقعیت اقتصادی جامعه است که با الهام از نظام اقتصادی سازماندهی شده است.
(۳) علم اقتصاد می‌تواند به عنوان ابزاری در مکتب اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد، اما علم اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر نیست.
(۴) هیچ کدام

۱۴- کدام یک از گزینه‌های زیر بیان‌گر خطوط اصلی ارزش‌های مورد نظر جامعه و اهدافی است که جامعه برای حفظ و دستیابی به آن‌ها باید تلاش کند؟

- (۱) نظام اقتصادی
(۲) حقوق اقتصادی
(۳) مکتب اقتصادی
(۴) علوم اقتصادی





پاسخ سؤالات چهار گزینه‌ای فصل اول

- ۱- گزینه ۴ صحیح است.
- ۲- گزینه ۴ صحیح است.
- ۳- گزینه ۴ صحیح است.
- ۴- گزینه ۲ صحیح است.
- ۵- گزینه ۲ صحیح است.
- ۶- گزینه ۳ صحیح است.
- ۷- گزینه ۳ صحیح است.
- ۸- گزینه ۲ صحیح است.
- ۹- گزینه ۱ صحیح است.
- ۱۰- گزینه ۱ صحیح است.
- ۱۱- گزینه ۱ صحیح است.
- ۱۲- گزینه ۴ صحیح است.
- ۱۳- گزینه ۴ صحیح است.

گزینه ۱: مکتب اقتصادی زیر بنا و حقوق اقتصادی رویناست.

گزینه ۲: نظام اقتصادی شکل خاصی از موقعیت اقتصادی جامعه است که با الهام از مکتب اقتصادی سازماندهی شده است.

گزینه ۳: از نظر شهید آیت الله صدر اگر در جامعه‌ای رفتار اسلامی فعلیت یابد، علم اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود.

۱۴- گزینه ۳ صحیح است.

اقتصاد تشریحی از دو بخش حقوق اقتصادی و مکتب اقتصادی تشکیل شده است؛ حقوق اقتصادی به بیان قوانین و مقررات شرعی و آثار حقوقی آن می‌پردازد و مکتب اقتصادی، اهداف و ارزش‌های اصلی مورد نظر جامعه را بیان می‌کند که جامعه باید برای دستیابی به آن تلاش کند.

فصل دوم

قاعده فقهی و ویژگی‌های آن

عناوین اصلی

- ❖ قواعد فقهی عام
- ❖ قواعد فقهی خاص
- ❖ نقش قواعد فقهی در اقتصاد

فصل دوم

قاعده فقهی و ویژگی‌های آن

به ضابطه و اصل کلی، قاعده گویند که باید بر تمام جزئیات و مصادیق خود در خارج منطبق باشد. قاعده فقهی عبارت از ضابطه و اصل کلی پذیرفته شده در دانش فقه است که فقیه در حل مسائل مربوط به یک یا چند باب فقهی از آن استفاده می‌کند. قاعده فقهی علاوه بر مشخصه‌های موردی دارای ویژگی‌های کلی نیز می‌باشد.

۱- **مستند بودن:** هر قاعده فقهی باید بر گرفته از منابع فقه و مستند به مبانی آن باشد. زیرا در غیر این صورت فقیه هیچ‌گونه مجوزی برای انطباق مضمون آن با مصداق خارجی به منظور صدور حکم شرعی نخواهد داشت.

۲- **کلیت و شمول:** هر قاعده در هر زمان و مکانی بر تمام مصادیق و عنوان‌ها انطباق خواهد داشت.

۳- **کاربردی بودن:** فقیه خود را ملزم می‌داند تا در ارائه راه‌حل‌های مناسب برای بسیاری از مسائل جامعه، به‌ویژه مسائل جدید و نوظهور، از آن بهره بگیرد. البته استفاده از قاعده فقهی تنها در صلاحیت فقیهان و متخصصان دین است و عامه مردم نباید برای حل مسائل زندگی خویش آنرا به کار گیرند زیرا آنان از معرفت و فهم اصل قاعده ناتوانند.

اقسام قواعد فقهی

قاعده فقهی را از جهت اختصاص و عدم اختصاص به مسائل اقتصادی به قواعد فقهی عام و خاص قابل تقسیم است:
الف) قواعد فقهی عام: قواعدی که به بخش‌های مختلف اقتصادی و غیراقتصادی قابل انطباق و دارای زمینه اجرایی باشد و در این جا به سه مورد اشاره می‌کنیم.

۱- قاعده نفی ضرر

«لاضرر و لاضرار فی الاسلام» بخشی از روایتی است که فقها در اثبات قاعده نفی ضرر بدان استفاده کرده‌اند. این قاعده بدین معناست که احکام ضرری در شریعت اسلام وجود ندارد. هرگاه به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقضی بر جان، مال یا حیثیت یا بر حقی از حقوق انسان وارد آید و سبب دشواری و سوء حال او شود به آن ضرر و زیان اطلاق می‌گردد. به طور کلی ضررها را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

اول: ضررهای حقیقی: مانند این که انسان مال و یا عضوی از اعضای بدن خود را از دست بدهد.

دوم: ضررهای اعتباری: مانند ضرری که از ناحیه سلب حقی از حقوق بر انسان وارد آید.

سوم: ضررهای نسبی: مثلاً به تاجری که سود نبرده است گفته می‌شود ضرر کرده، در صورتی که این ضرر نسبت به عدم تأمین غرض (سود) می‌باشد.

قاعده نفی ضرر شامل زیان‌های حقیقی می‌گردد. در مورد زیان‌های اعتباری مانند حق شفعه نیز چنانچه مورد تأیید شریعت باشد شامل است و سلب چنین حقی زیان بار و بر اساس قاعده نفی ضرر ممنوع است. اما ضررهای نسبی مانند کاهش سود، مشمول این قاعده نیست. [حق شفعه: اگر یکی از دو یا چند شریک بخواهد سهم شرکت خود را به غیر از شریک یا شریکان خود بفروشد شریک یا شرکا برای خرید سهم او به همان قیمت اولویت دارند و به این اولویت حق شفعه گویند].

هرگاه انسان عمداً با سوء استفاده از حقوق ثابت خود باعث وارد آمدن ضرر به دیگران شود و به آن اصرار ورزد به عمل او اضرار گفته می‌شود. بر این اساس حقی که فرد آنرا وسیله ضرر رساندن به دیگران قرار داده از دیدگاه اسلام ساقط است.

قاعده نفی ضرر انواع ضررها و اضرار به غیر را در بر می‌گیرد حتی ضررهایی را که قبل از این مصداق نداشته است و در صورت اثبات حقی شرعی برای افراد یا جامعه نیز شامل می‌شود مانند حق بیمه، حقوق سهامداران، اتلاف منابع طبیعی، آلوده‌سازی محیط زیست و ... ولی چنان چه حقوق جدید دارای اعتبار شرعی نباشد، هرچند از نظر اجتماعی پایگاه مورد قبولی داشته باشد مشمول این قاعده نمی‌گردد.

این قاعده تنها در صدد بیان نفی وارد ساختن ضرر و زیان به دیگران است. اصل دیگری به نام «حرمت اضرار به نفس» ضرر رساندن به خود را نفی و منع می‌کند.

نکته: زیان دیدن و فقدان در مال با عدم سود و به دست نیاموردن منفعت متفاوت است. قاعده نفی ضرر در صدد حفظ سود و یا تضمین منفعت از دست رفته نیست.

نکته: قاعده نفی ضرر، خود کار ضرر آفرین و تکلیف زیانبار را نفی می‌کند و درصدد بیان چگونگی تأمین خسارت‌های وارد شده و جبران زیان‌ها نمی‌باشد و موضوع جبران زیان‌ها و تأمین خسارت‌ها را از سایر قواعد و احکام فقهی مانند قاعده ضمان اتلاف و احکام دیات و ... باید به دست آورد.

مبنای فقهی قاعده نفی ضرر

قاعده نفی ضرر را با تمام ابعاد و ویژگی‌هایش می‌توان از دیدگاه عقل اثبات کرد. جایی که عقل دفع ضرر احتمال را لازم می‌داند بدون تردید زیان و نقصان قطعی در جان، مال و حیثیت افراد را که هیچ‌گونه توجیه عقلی برای تحمل آن در کار نیست، نخواهد پذیرفت. در فقه علاوه بر دلیل عقلی به آیاتی از قرآن مجید برای اثبات این قاعده استناد شده است. از جمله در یک آیه خداوند مادر را از ضرر رساندن به فرزندش با امتناع از شیر دادن باز داشته و پدر را نیز از زیان زدن به فرزندش با ترک انفاق متعارف به مادر، که منتهی به امتناع وی از شیر دادن به فرزند گردد، منع کرده است. در آیه‌ای دیگر نگارنده و گواه در دادوستد را از ضرر رساندن بر طرفین معامله منع کرده و شهادت و کتابت بیش یا کمتر از آنچه در خارج به وقوع پیوسته را ناپسند و غیرجایز می‌شمارد.

از روایات بسیاری برای اثبات این قاعده استفاده شده است. پیامبر اکرم فرمود: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» در روایت دیگری امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که به سمره بن جندب فرمود: تو مرد بسیار زیان رسانی هستی و ضرر و زیانی بر مؤمن روا نیست. در روایت دیگر است که پیامبر در جریان رفع اختلاف بین اهل مدینه در خصوص حق آب نخلستان فرمود: ضرر و زیانی نباید در کار باشد.

قاعده نفی ضرر علاوه بر ویژگی‌های کلی قواعد فقهی دارای ویژگی‌های خاص است. یکی از ویژگی‌های این قاعده، حکومت و یا تقدم آن بر سایر قواعد و احکام است. یعنی این قاعده ناظر بر سایر قواعد و احکام شریعت است و آن‌ها را محدود و یا مقید می‌سازد. برای مثال هرگاه نوعی استفاده از خانه شخصی باعث ضرر و زیان به همسایه گردد چون قاعده تسلیط فقط در محدوده عدم تحقق ضرر کارایی دارد قاعده نفی ضرر مقدم بر آن است و در نتیجه، صاحب‌خانه حق ندارد استفاده از حقوق ثابت خود را وسیله وارد آوردن زیان به دیگران قرار دهد.



نقش قاعده در اقتصاد

– ضابطه‌ای در تدوین مقررات اقتصادی

قاعده نفی ضرر یکی از قواعد بنیادی و کارآمد در تدوین قوانین به ویژه قوانین اقتصادی به شمار می‌آید و در فقه اسلامی درستی و نادرستی احکام و مقررات مورد استنباط به وسیله آن محک زده می‌شود. از این رو هر حکم و قانونی که باعث ضرر و زیان به افراد جامعه باشد با توجه به قاعده نفی ضرر لغو می‌شود. بنابراین قاعده نفی ضرر می‌تواند زمینه‌های لازم را برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم آورد و سایر قوانین را با روح عدالت اجتماعی سازگار سازد. برای توضیح مطلب به دو مورد اشاره می‌شود:

حقوق اموال و تجارت: کلیه قوانین و مقررات مدنی درباره کسب و کار، تولید، توزیع و بهره‌برداری و ... در اسلام با توجه به قاعده نفی ضرر تدوین شده و هر قانونی خلاف این قاعده باشد فاقد اعتبار شرعی است. برای مثال هر نوع تصرف زاید بر متعارف در اموال یک تعدی عرفی است و بر اساس قاعده نفی ضرر هرگونه تصرف در اموال مشروط به رعایت حد متعارف و عدم زیان دیگران است. همچنین در حقوق تجارت از آنجا که صحت تجارت در اسلام به رضایت در طرف مبادله بستگی دارد و ضرر و زیان هر یک از طرفین، موجب نارضایتی است، با استفاده از قاعده نفی ضرر برای رفع این گونه زیان‌ها برای طرف زیان دیده حق فسخ در نظر گرفته شده است.

حقوق محیط زیست: اصل نظارت بر استفاده بهینه و منطقی از مواهب طبیعت، اساس مقررات حفاظت از محیط زیست را تشکیل می‌دهد و این اصل بر اساس قاعده نفی ضرر تدوین گردیده است و یکی از اصلی‌ترین مبانی تدوین مقررات بازدارنده از تصرفات زیانبار تلقی می‌شود. لذا در اصل پنجاهم قانون اساسی آمده است «هرگونه فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

– تدبیری برای ایجاد امنیت اقتصادی

از مهمترین موانع رشد و توسعه، نبودن امنیت اقتصادی است، که می‌تواند جامعه را از حرکت مطلوب و معقولی باز دارد و در بعد سیاسی و اجتماعی آثار نامطلوبی را به جا بگذارد. قاعده نفی ضرر زیباترین تابلو برای ایجاد امنیت اقتصادی و در نتیجه بهترین راه برای تحقق رشد و توسعه پایدار در کشور است.

– محوری برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی

قاعده نفی ضرر اختصاص به زیان‌ها و خسارت‌های مالی و شخصی ندارد، بلکه قلمروی گسترده دارد و شامل کلیه رفتارهایی است که از دیدگاه عرف و عقلا به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب سلب حقی از حقوق انسان یا سبب سوء حال آنان گردد. اعم از آن که زیان‌های وارد شده شخصی باشند یا نوعی و نیز مالی باشد یا غیرمالی، (مانند سلب حق کار یا سلب آزادی انتخاب شغل از افراد جامعه) از اینرو قاعده نفی ضرر محوری است برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت، زیرا دولت موظف است تمام خطوط کلی سیاست‌های اقتصادی خود را به نحوی تنظیم کند که سبب ضرر و زیان فرد و جامعه نباشد و بر این اساس است که تشکل‌های انحصاری (کارتل و تراست) ممنوع می‌گردند.

۲- قاعده نفی سبیل

مفهوم فقهی قاعده آن است که در شریعت حکمی که سبب سلطه کافران بر مؤمنان شود وجود ندارد. در قرآن آمده است: «ولن يجعل الله للكافرين عن المومنين سبيلا: خداوند هرگز برای کافران بر مومنان راه سلطه و برتری قرار نداده است». پیامبر اکرم فرمود: «الاسلام يعلو ولا يعلى: اسلام تنها آیین برتر است و هیچ آیینی بر آن برتری نخواهد یافت»

یک مثال: در باب جهاد هرگاه کافران با سپر قرار دادن زنان و کودکان و یا مسلمانان بخواهند از حکم عدم جواز قتل این افراد در اسلام علیه مسلمانان استفاده کنند، کشتن زنان و کودکان و حتی مسلمانانی که سپر کافران قرار گرفته‌اند، به منظور دفع کافران و جلوگیری از سلطه آنان جایز است. این فتوا را می‌توان بر اساس قاعده نفی سبیل تفسیر کرد، گرچه با ادله شرعی دیگر



مانند جریان قاعده تراحم و غیر نیز قابل اثبات است.

مفاد قاعده نفی سبیل، طرد هر نوع سلطه است که سبب خدشه دار شدن عزت و برتری مومنان باشد. بنابراین در اسلام مطلق رابطه و همزیستی با کافران نفی نگردیده و هر رابطه‌ای که متضمن سلطه توهین آمیز نباشد جایز است.

کاربردهای قاعده نفی سبیل

۱- عزت اجتماعی و اقتدار اقتصادی: این قاعده در نظام اجتماعی اسلام موجب می‌گردد تا فرد و دولت اسلامی همواره نگهبان عزت اجتماعی و استقلال اقتصادی امت اسلامی باشد. لذا اصل منع هر نوع پیمان اقتصادی که موجب سلطه و استعمار کافران باشد، برگرفته از قاعده نفی سبیل است. در اصل یکصد و پنجاه قانون اساسی آمده است «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است»

۲- تدوین حقوق اجتماعی: فقیهان در رابطه با حقوق خانواده اعتقاد دارند که بستن پیمان خانوادگی با فردی که ایمان به آیین اسلام ندارد ممنوع است. اما خمینی (ره) در این باره فتوا داده‌اند که «ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان جایز نیست» و نیز می‌گویند: در صورتی که زن کافر مسلمان شود پیمان زوجیت فسخ می‌گردد.

در زمینه تدوین حقوق جزایی نیز نقش این قاعده به خوبی دیده می‌شود. فقیهان در باب قصاص فتوا داده‌اند که «هرگاه کافری پس از کشتن کافر دیگر مسلمان شود مشمول مقررات قصاص نیست» و در خصوص تدوین مقررات عادی امام خمینی (ره) می‌فرماید: «ظاهراً جایز نبودن برتری کافران بر مؤمنان، از احکام اسلام است. در مسئله منع کافران از ساختن سازه‌های مرتفع‌تر خانه‌های مسلمانان رضایت و عدم رضایت همسایگان مسلمان تأثیر ندارد».

۳- تدوین حقوق اقتصادی: در فقه‌الاقتصاد هر حق یا رفتار اقتصادی که به نحوی سبب تفوق کافران بر فرد یا جامعه اسلامی شود، ممنوع است. مثل قانون عدم ثبوت حق شفعه برای کافر نسبت به شریک مسلمان و نیز مجاز نبودن سرپرستی و تولیت کافران بر موقوفاتی که به مسلمانان اختصاص دارد. [قبول تولیت کافر به معنای قبول سلطه و فرمانروایی وی بر مسلمانان است، زیرا متولی باید مقررات نحوه استفاده و بهره‌برداری از عایدات موقوفی را تدوین و بر حسن اجرای آن نظارت داشته باشد].

۴- تدوین حقوق سیاسی: این اصل مبنایی (اصل نفی سبیل) برای تمام پیمان‌ها و معاهدات سیاسی و اقتصادی بین امت اسلام و سایر ملل جهان است. در قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است»

۳- قاعده نفی عسر و حرج

عسر در لغت به معنای سختی و دشواری است و حرج به معنای ضیق و تنگی. عسر در سختی‌های جسمی و حرج در تنگناهای روحی به کار می‌رود. انسان در مواجهه با فرامین الهی ممکن است با یکی از چهار حالت زیر روبرو شود:

۱- سهل و آسان

۲- دارای اندکی زحمت

۳- دارای مشقت فراوان

۴- خارج از توان آدمی.

به طور کلی احکام شریعت از نوع اول و دوم تشکیل یافته و بر اساس این قاعده هیچ حکمی از احکام اسلام چه در مرحله قانونگذاری و چه در مرحله اجرا مشقت بار و حرجی نیست.

توانایی و قدرت افراد متفاوت است، لذا فقه اسلامی با طرح مسئله شرط قدرت هر جا که فرد قادر به انجام دادن تکلیف الهی نباشد او را از مورد خطاب شارع خارج دانسته، حکم شرعی را نسبت به او منجز نمی‌داند و برای او فعلیت نخواهد داشت.

آیات و روایات بسیاری بر این معنی دلالت دارد که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- بگردانید... بکم لایسر و لایرید بکم العسر: خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه سختی و مشقت شما را.



۲- هو اجبتاکم و ماجعل علیکم فی الدین من حرج: خداوند شما را برگزیده و در دین برای شما تنگنایی قرار نداده است.
 ۳- لایکلف... نفساً الا وسعها: خداوند هیچ کس را جز به میزان تواناییش تکلیف نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند مرا به شریعت سهل و آسان و آیین گذشت و مدارا مبعوث کرده است.

در این جا دو پرسش اساسی مطرح می‌شود: اولاً سختی و مشقت مراتبی ندارد کدام مرتبه آن مشمول قاعده نفی عسر و حرج است و مرجع تشخیص آن کیست؟ باید توجه داشت که اسلام تشخیص مرتبه دشواری‌های مشمول قاعده را به عرف واگذار کرده است، لذا نفی عسر و حرج قاعده‌ای انعطاف پذیر است که همراه با تحول زمان و تغییر مکان بر مصادیق جدید قابل انطباق است. بدیهی است که واگذاری تشخیص موضوع مسائلی از این قبیل، در شریعت به اقتضائات عرفی و سیره عقلایی، خود یکی از امتیازات برجسته نظام اسلامی به شمار می‌آید.

دوماً پاره‌ای از احکام مانند خمس و زکات، روزه و حج و جهاد که به نظر می‌رسد برای انسان سخت و مشقت بار است چگونه قابل توجیه است؟ به طور کلی هر حکمی از احکام اسلام دارای مرتبه‌ای از سختی و مشقت است که برای عامه مردم قابل تحمل است و این سختی که اصل اولی در احکام اسلام حرجی نبودن آن است، بدین معناست که احکام اسلام عادتاً برای عموم مردم سختی و دشواری غیرقابل تحملی به همراه ندارد. چنان که عملکرد امت اسلام در طول تاریخ در مورد پرداخت‌های مالی مانند خمس و زکات نیز گواه است که این احکام چنان نیست که برای عامه مردم سخت و غیرقابل تحمل باشد، علاوه بر این خداوند در قرآن می‌فرماید: «هرکس در این جهان کار نیکی کند در جهان آخرت ده برابر پاداش می‌گیرد» خود باعث می‌شود که مسلمان نه تنها در اجرای احکام مالی احساس مشقت نکند که با اشتیاق در انجام دادن آن از دیگران پیشی گیرد.

روزه‌داری نیز گرچه ساده نیست لکن عادتاً قابل تحمل است و ایمان به پاداش آخرت، سختی آن را به آسانی تبدیل می‌کند، البته روشن است آن جا که روزه‌داری بر حسب حالات و شرایط خاص برای فردی مشقت بار و غیرقابل تحمل باشد تکلیف روزه برای آن فرد قطعیت نمی‌یابد و بر او واجب نمی‌شود.

اما در مورد سختی احکام جزایی مانند حدود و قصاص باید دانست که اولاً تدوین این گونه احکام و مقررات به منظور تأمین امنیت فردی و اجتماعی در سطح جهان، معمول و متعارف و مورد قبول همگان است و عامه مردم نه تنها از وضع آن احساس ناراحتی ندارند بلکه ابراز خرسندی نیز می‌کنند. ثانیاً این گونه احکام در حقیقت کیفر کرداری است که انسان با اختیار و انتخاب خود، آنرا بر می‌گزیند. به علاوه، از نظر تربیتی و نیز از نظر اجرایی، اسلام شرایطی را پدید می‌آورد که موارد اجرای آن بسیار کاهش می‌یابد. از طرفی مجازات‌ها تضمین کننده عدالت اجتماعی در جامعه است.

در مورد حکم جهاد می‌دانیم که این حکم از افراد مریض و معلول که عادتاً برای آنان کاری پر زحمت و مشقت بار است، نفی گردیده و در غیر این موارد تمام تحلیل‌های یاد شده صادق است، زیرا مصلحت حفظ کیان اسلام و امت اسلامی بالاتر از مصلحت امتنان بر نفی سختی‌ها و مشقت‌های مترتب بر جهاد است.

تفاوت قاعده نفی حرج با قاعده نفی ضرر

گرچه ممکن است در پاره‌ای موارد عسر و حرج با ضرر و زیان همراه باشد لکن در نفی حرج عنوان ضرر لحاظ نشده است چنان که در قاعده لاضرر، عسر و حرج دیده نشده است. از این رو هر کدام قاعده‌ای مستقل است، برای مثال مبنای جواز روزه‌خواری برای زنان و مردان کهنسال یا کسی که بیماری استسقا (تشنگی) دارد، سختی و مشقت روزه داری است نه ضرر و زیان. همانگونه که جواز روزه‌خواری برای زنان باردار بر اساس جلوگیری از وارد آمدن ضرر به او یا فرزندش است.

ویژگی‌های قاعده نفی عسر و حرج

سازگار با روح انسان: این قاعده ضمن آنکه قاعده‌ای فقهی است، اصلی فطری نیز به حساب می‌آید. از این رو رسالت این قاعده از دیدگاه فقیهان آسان کردن کارها و برطرف ساختن سختی‌ها و ارائه راه حل‌های مناسب با شرایط خاص برای انسان‌ها است. مثلاً هرگاه انسانی در تنگنای گرسنگی قرار گیرد، بر اساس همین قاعده شریعت به او اجازه می‌دهد تا برای رفع تنگنای خود از مال مردم در حد ضرورت استفاده کند. پس بر اساس قاعده عسر و حرج، همه تنگناهای روابط فردی و اجتماعی قابل رفع است. رمز کاربرد احکام اولیه: مقررات اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی از احکام اولیه تشکیل شده است. این احکام در شرایط

غیرعادی کارایی ندارند، چنان که در مورد انسان گرسنه‌ای که راهی برای نجات خود از تنگنای گرسنگی جز تصرف در اموال مردم ندارد احکام اولیه راه گشا نیست. کاربرد این گونه احکام تا پیش از ظهور شرایط غیر عادی است و در چنین شرایطی نوبت به احکام ثانویه می‌رسد و قاعده نفی عسر و حرج به منظور حل مشکلات ناشی از شرایط و اوضاع و احوال خاص و غیرعادی در زندگی انسان وضع شده است.

کاربردهای قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده آثار و کاربردهای فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- **تدوین مقررات اقتصادی:** قاعده نفی عسر و حرج در بخش اقتصاد کاربرد بسیاری دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.
 - (الف) **قرض:** هرگاه ادای دین موجب سختی و مشقت فوق‌العاده در زندگی بدهکار شود به استناد این قاعده، حکم لزوم پرداخت بدهی در چنین شرایطی از وی ساقط می‌شود و طلبکار موظف است به او مهلت دهد.
 - (ب) **مالک و مستأجر:** در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار دهد.
 - (ج) **تجارت خارجی:** این قاعده در تجارت خارجی گاهی موجب تعدیل و انحلال پیمان‌های خارجی می‌گردد. چه آن که «نظریه تغییر اوضاع و احوال یا نظریه حوادث پیش‌بینی نشده یکی از موارد تطبیق قاعده نسبت به حقوق طرفین پیمان‌های بین‌المللی به حساب می‌آید. به موجب این نظریه هرگاه در اثر بروز حوادث پیش‌بینی نشده و غیرقابل رفع و اجتناب، تعادل طرفین معامله به نحو فاحش بر هم بخورد و در نتیجه اجرای مفاد قرارداد دشوار و مشکل گردد، قرارداد مذکور در صورت امکان توسط قاضی تعدیل و حسب مورد انحلال می‌یابد.»
- ۲- **رشد و توسعه:** از آن‌جا قاعده نفی عسر و حرج هرگونه سختی و مشقت غیر متعارف را از صفحه زندگی انسان طرد می‌کند می‌تواند کار و نیروی فکری و جسمی انسان را که بزرگترین عامل رشد و توسعه پایدار در هر جامعه به حساب می‌آید، به سمت حرکتی متوازن و معقول هدایت کند و به جریان رشد و توسعه سرعت بخشید.

ب) قواعد فقهی خاص

منظور آن دسته از قواعد فقهی است که تنها به بخش اقتصاد اختصاص دارد، مانند قاعده حیات، اتلاف، سلطنت

۱- قاعده اتلاف

اتلاف در لغت به معنای تضييع و از بین بردن مال است و از نظر فقهی تضييع مال یا منفعت متعلق به دیگری را اتلاف گویند. بعضی از دانشمندان آیاتی از قرآن را برای اثبات این قاعده مورد استفاده قرار داده‌اند، از باب مثال با تمسک به اطلاق آیه «و جزاء سیئه سیئه مثله» گفته‌اند اتلاف کننده مال غیر، متجاوز به اموال دیگری است و کیفر این تجاوز، جبران خسارت است و نیز به آیه «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل علیکم» استناد کرده و گفته‌اند با متجاوز به اموال مردم باید به نحو مناسب مقابله به مثل شود. زیرا عرف در همه موارد تجاوز، مقابله به مثل را جایز نمی‌شمارد، بلکه خسارت دیده باید قیمت یا معادل آن را دریافت کند. بر پایه روایات کسی که به نحوی مال یا منفعت دیگری را از بین ببرد ضامن جبران آن است. مثلاً در روایتی امام صادق (ع) درباره کسی که با گواهی دروغ سبب اتلاف و تضييع مال غیر شده بود فرمود: اگر عین مال در خارج موجود باشد باید آن را به صاحبش برگرداند و در غیر این صورت به میزان آن چه از مال دیگری تلف کرده ضامن است.

تفاوت بین قاعده اتلاف و اسراف و تبذیر

اسراف به معنای مصرف غیرمتعارف و نامعقول و تبذیر به معنای ریخت و پاش غیرمتعارف و نامعقول است. بنابراین اسراف و تبذیر نوعی اتلاف مال محسوب می‌شود با این تفاوت که اسراف، اتلاف مال خود، از جهت کمی و تبذیر اتلاف آن از جهت کیفی است. بنابراین اولاً اتلاف به معنای تضييع و از بین بردن مال غیر است، ثانیاً در اتلاف مال غیر علاوه بر حرمت شرعی، عامل آن ضامن خسارت‌های وارد شده نیز می‌باشد.



قلمرو قاعده اتلاف

در این رابطه به چند نکته اشاره می‌کنیم:

- ۱- قاعده اتلاف شامل از بین بردن مال و منفعت غیر است و گاه ممکن است در اثر اتلاف، مال غیر و منفعت آن تلف شود، مانند از بین بردن وسیله مسافری که در این صورت عامل آن علاوه بر وجوب استرداد مانند یا قیمت آن، ضامن پرداخت اجرة المثل منافع ایام تلف نیز می‌باشد، زیرا با این کار مانع استفاده از منافع آن شده است.
- ۲- اتلاف شامل منافع اموال معنوی نیز می‌باشد. مانند حق تألیف و حق ابتکار و اختراع
- ۳- اتلاف به دو گونه مباشرت یا غیرمباشرت محقق می‌شود. پس اگر کسی در مسیر عبور گوسفندان چاهی حفر کند و گوسفندی در آن بیفتد و تلف شود، بر اساس قاعده اتلاف، حفر کننده ضامن مال تلف شده خواهد بود.
- ۴- مرجع تشخیص حدود و مرز اسراف و تبذیر و همچنین اتلاف عرف است که مبتنی بر مقتضیات زمان و مکان خواهد بود. برای مثال هرگاه در شرایط خاصی نابود کردن دام‌های حامل ویروس، تنها راه صحیح و عملی مبارزه با آن ویروس تشخیص داده شود به چنین کاری اتلاف گفته نمی‌شود.
- ۵- اتلاف در صورتی گناهکار به شمار می‌آید که عامل آن آگاهانه و با اختیار، مال غیر را تلف کرده باشد. پس در صورتی که سهواً یا به اشتباه مال دیگری را از بین ببرد گناهکار نیست، ولی در هر صورت مسئولیت تضمین مال تلف شده متوجه عامل است.

۲- قاعده حیازت

این قاعده تنها در اقتصاد ثروت‌های طبیعی منقول کاربرد دارد و یکی از محورهای اساسی توزیع آن به حساب می‌آید. حیازت در فقه اسلامی عبارت از جمع‌آوری و در اختیار و سیطره قرار دادن ثروت‌های منقول طبیعی به منظور استفاده و بهره‌برداری از آن می‌باشد. از این رو حیازت، هر نوع سلطه و در اختیار گرفتن مواهب طبیعت نیست، بلکه سلطه‌ای است که با قصد و اراده تملک و با اهداف اقتصادی معقول صورت پذیرد. لذا چنان چه پای آهو در باتلاق ملک کسی فرو رود یا سیلاب به طور ناخواسته در ملک کسی وارد شود، از نظر فقهی هیچ کدام در حیازت و سلطه شرعی صاحب ملک قرار نمی‌گیرد.

کار حیازتی علاوه بر ارادی و هدفدار بودن، باید در روش و میزان برداشت نیز معقول و متعارف باشد و نباید بر روی منابع طبیعی موجب ضرر و زیان سایر افراد و جامعه گردد.

در این جا به دو مورد از روایاتی که فقها برای اثبات حیازت استناد کرده‌اند اشاره می‌کنیم:

- ۱- از امام صادق (ع) نقل است که امیر مومنان (ع) در مورد کسی که پرنده‌ای را دید و چشم از آن برداشت تا بر درختی نشست و آن‌گاه فردی آن را گرفت، فرمود: للعین ما رأت و لیلید ما احدت: برای چشم است آن چه را دیده و برای دست است آن چه را گرفته و حیازت کرده»
- ۲- پیامبر فرمود: «من سبق الی مالم یسبقه الیه مسلم فهو احق به: هر که به چیزی [از طبیعت] که دیگری به آن دست نیافته سبقت گیرد، به آن سزاوارتر است» بنابراین تحقق حیازت مشروط به مسبق نبودن ثروت طبیعی به حیازت دیگران است و روایت نبوی به روشنی به قاعده حیازت دلالت دارد.

قلمرو قاعده

در تبیین قلمرو قاعده حیازت ابتدا باید به تشریح مفهوم فقهی آن پرداخت. در حقیقت حیازت عبارت است از ایجاد سلطه بر مال مباح (مالی که بدون دخالت نیروی انسانی در طبیعت موجود باشد)، منقول و موجود در خارج که باید با قصد حیازت انجام گیرد. از این رو قصد فعل به تنهایی کافی نیست بلکه قصد تصرف بر مال مباح لازم است. همه فقیهان در این که حیازت سبب ظهور مالکیت می‌باشد، اتفاق نظر دارند. بر اساس این تعریف حیازت همه ثروت‌های منقول طبیعی اعم از پرندگان، حیوانات صحرا و دریا، جنگل‌ها و مراتع، شن و ماسه‌های طبیعی، سنگ‌ها و آب‌های رودها، دریاها و ... حتی انرژی خورشیدی، بادی، آبی و مانند آن، همه در قلمرو قاعده حیازت قرار می‌گیرند.

این قاعده همانند دیگر قواعد فقهی به منظور تأمین عدالت اجتماعی تأسیس گردید و باید عاملی برای بهره‌وری مفید از مواهب طبیعت باشد.

قاعده حیات از جهت روش کار حیازتی و همچنین از نظر میزان کالای حیات شده نباید وسیله‌ای برای وارد آمدن ضرر و زیان به دیگران و در تنگنا قرار دادن سایر افراد جامعه باشد؛ زیرا از دیدگاه اسلام همه ثروت‌ها برای همه انسان‌ها خلق شده و همگان باید از این مواهب طبیعت بهره‌مند شوند. بنابراین کسی حق ندارد با استفاده نامعقول از قاعده حیات، زمینه استفاده معقول از ثروت‌های طبیعی را از دیگران سلب کند. از این رو هرگاه شخصی از راه حیات شرعی مالی را به دست آورد و سپس آن را راکد و بدون استفاده قرار دهد، حق حیازتی او زائل می‌شود و حیات موجود آن برای دیگران بلامانع خواهد بود.

قلمرو قاعده حیات علاوه بر محدودیت‌های عرفی و قانونی، از سوی حاکم اسلامی - به عنوان حافظ مصالح امت - محدودیت‌هایی خواهد داشت، زیرا حاکم اسلامی موظف است مردم را از بهره‌برداری‌های بی‌رویه از مواهب طبیعت باز دارد و از کلیه اقدامات حیازتی که منجر به نابودی اصل و بنیان ثروت طبیعی می‌شود یا چرخه طبیعت را بر هم می‌زند، ممانعت به عمل آورد.

قاعده سلطنت

از مشهورترین قواعد فقهی در زمینه اقتصاد، قاعده سلطنت است که بسیاری از مسائل اقتصادی بر اساس آن بررسی می‌شود. طبق این قاعده هر کس در اموال خود حق هر نوع تصرف مشروع را دارد و هیچ کس حق ممانعت از آن را ندارد. البته ثبوت چنین حقی برای مالک بعد از ثبوت مالکیت شرعی برای اوست، زیرا حق سلطه در واقع حق تصرف مالکانه است. بنابراین آزادی اقتصادی و حق هر نوع استفاده مشروع به استناد قاعده سلطنت فقط برای مالک شرعی آن محفوظ است.

از این رو گرچه ممکن است در اثر ظهور عوامل استثنایی مانند دیوانگی، ورشکستگی و غیره حق اعمال سلطه از مالک نسبت به اموال خویش سلب گردد و مالک حق تصرف و اقتدار بر برخی از تصرفات اعتباری مانند خرید و فروش و صلح و هبه را نداشته باشد، لکن در روند طبیعی می‌توان گفت که مالکیت در اقتصاد همواره مرادف با حق سلطه بر اموال و دارایی‌هاست. روایات بسیاری می‌تواند مبنای قاعده قرار گیرد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- ۱- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الناس مسلطون علی اموالهم: همه مردم بر اموال و دارایی‌های خود سلطه دارند»
- ۲- از امام زمان (عج) روایت شده که فرمود: «لا یجوز لأحد ان یتصرف فی مال غیره بغير اذنه: بر کسی جایز نیست بدون اذن، در مال دیگران تصرف کند»، زیرا این کار دخالت در حوزه مالکیت دیگران و نادیده گرفتن حق سلطه آنان است.
- ۳- امام صادق (ع) فرمود: «الانسان أحق بماله مادام الروح فی بدنه: انسان تا زنده است از هر کس به مال خویش سزاوارتر است».

قلمرو قاعده

از مفهوم قاعده بر می‌آید که قلمرو آن محدود به چارچوب قانونی است. بنابراین از قاعده سلطنت نمی‌توان سلطه مطلق اقتصادی را اثبات کرد، زیرا شریعت اسلام آزادی اقتصادی را در چارچوب قانون و ارزش‌های معنوی پذیرفته است. در نتیجه قاعده سلطنت که در فقه اسلامی منشأ قانونی برای ظهور آزادی‌های اقتصادی است، خود قلمروی در چارچوب شریعت دارد و از جهت گوناگونی محدود می‌شود که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) محدودیت‌های قانونی: برخی از مقررات شرعی مانند حرمت اسراف و تبذیر و قوانین مربوط به وجوب پرداخت مالیات در اسلام مانند خمس و زکات و سایر مالیات‌هایی که از سوی دولت اسلامی بر حسب مقتضیات زمان تعیین می‌گردد از جمله عوامل محدود کننده قاعده سلطنت است که استفاده از این قاعده را به رعایت قوانین و مقررات وابسته می‌سازد.

ب) محدودیت‌های طبیعی: پاره‌ای از عوامل و عوارض طبیعی مانند سفاقت و دیوانگی حوزه عمل قاعده را محدود می‌سازد و در صورت وجود این عوامل، قوانین حجر - یعنی ممنوعیت افراد از تصرف در اموال خویش - اجرا می‌گردد. در هر صورت قلمرو قاعده سلطنت از جهت موضوع بسیار گسترده است و شامل کلیه اموال و انواع مالکیت‌ها اعم از فردی و جمعی، عین خارجی و منافع و اموال مادی و معنوی می‌گردد. در مالکیت‌های مشاع و مشترک حق سلطه برای تمام مالکان آن محفوظ است و هر کدام می‌توانند بدون وارد کردن ضرر و زیان به سایر شرکا از حق سلطه خود استفاده نمایند.



نقش قواعد فقهی خاص در اقتصاد

در این جا به برخی از زمینه‌های کاربرد قواعد فقهی خاص و آثار آن اشاره می‌کنیم:

۱- تدوین مقررات اقتصادی: مثلاً قاعده حیات مبنایی برای تحقق مالکیت مشروع نسبت به ثروت‌های منقول طبیعت می‌باشد و تمام روش‌های سلطه جویانه و زور مدارانه در مورد کسب مالکیت آن، بر خلاف قاعده حیات است. زیرا این قاعده اساس مالکیت را در این زمینه کار مفید و ارزش آفرین می‌داند و محوری بر مبنای اصل تحریم تصرف غیر مجاز در اموال دیگران است و قاعده اتلاف علاوه بر طرح حرمت تکلیفی و اعلان کیفر آخرتی مقررات ضمان تأمین خسارت را برای متجاوزان به حقوق و اموال دیگران در نظر گرفته است.

۲- ایجاد نظم و امنیت در تمام شئون اقتصادی: برای مثال بر پایه اتلاف هیچ فعالیت اقتصادی در جامعه نباید سبب از بین رفتن مال غیر و تضییع حقوق دیگران باشد. از این رو قاعده اتلاف قاطعانه از هر نوع بی‌نظمی و دخالت بیجا در کار دیگران جلوگیری می‌کند. بر اساس این قاعده اگر پزشک فاقد تخصص لازم باشد یا در کارش کوتاهی کند، گرچه مداوا را با اجازه مریض انجام دهد، ضامن تمام زیان‌های وارد شده است. در پرتو قاعده حیات نیز شیوه بهره‌برداری از ثروت‌های منقول طبیعی نظام‌مند می‌گردد و قاعده سلطنت نظم مستحکمی را در زمینه نوع رابطه انسان با اموال خویش برقرار می‌سازد. تحقق اصول یاد شده بدون شک نویدبخش امنیت اقتصادی در جامعه خواهد بود.

۳- حفظ ثروت ملی و شکوفایی آن: قوانین ناشی از ممنوعیت اتلاف و ضمان تأمین خسارت، ثروت‌های جامعه را از خطر تضییع و نابودی مصون می‌دارند، چنان که قاعده تسلیط حق مدیریت صحیح بر اموال و دارایی‌ها را برای افراد فراهم می‌آورد و قاعده حیات نیز عاملی برای تعیین حریم بهره‌برداری از ثروت‌های ملی است. از این رو مجموعه قواعد مذکور زمینه‌های مناسبی برای حفاظت از ثروت‌های ملی و شکوفایی آن ایجاد می‌کند.

خلاصه فصل دوم

قواعد فقهی، ضابطه و اصل کلی پذیرفته شده در علم فقه است که در حل مسائل بدان استناد می‌شود. ویژگی‌های قواعد فقهی: الف) مستند بودن ب) کلیت و شمول ج) کاربردی بودن این قواعد را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- قواعد فقهی عام ۲- قواعد فقهی خاص قواعد فقهی عام در ابواب مختلف فقهی کاربرد دارد و قواعد فقهی خاص در موضوع مشخصی مانند اقتصاد.



قاعده نفی ضرر: این قاعده شامل انواع ضرر (حقیقی و اعتباری) و اضرار به دیگری است. مبنای قاعده روایت «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» است. قاعده نفی ضرر حقوق جدیدی مانند حق بیمه، حقوق سهامداران، اتلاف منابع طبیعی، آلوده‌سازی محیط زیست و ... را نیز در بر می‌گیرد. این قاعده در صدد بیان نفی وارد ساختن ضرر و زیان به دیگران است نه به خود. همچنین قاعده نفی ضرر در صدد حفظ سود و یا تضمین منفعت از دست رفته نیست. این قاعده در واقع خود کار ضرر آفرین و تکلیف زیانبار را نفی می‌کند و در صدد چگونگی جبران زیان‌ها نمی‌باشد.

یکی از ویژگی‌های قواعد نفی ضرر حکومت و یا تقدم آن بر سایر قواعد و احکام است.

نقش قاعده در اقتصاد: ۱- ضابطه‌ای در تدوین مقررات اقتصادی ۲- ضابطه‌ای در تدوین حقوق اموال و تجارت ۳- ضابطه‌ای در تدوین حقوق محیط زیست

۴- تدبیری برای ایجاد امنیت اقتصادی ۵- محوری برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی

قاعده نفی سبیل: در این باره قرآن می‌فرماید: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و نیز پیامبر اکرم می‌فرماید: «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه»

این قاعده هر نوع سلطه اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی و ... را که سبب خدشه دار شدن عزت و برتری مؤمنان باشد یا موجب ذلت و توهین به آنان گردد ممنوع دانسته است.

کاربردهای قاعده نفی سبیل: ۱- عزت اجتماعی و اقتدار اقتصادی ۲- تدوین حقوق اجتماعی ۳- تدوین حقوق اقتصادی ۴- تدوین حقوق سیاسی

قاعده نفی عسر و حرج: هیچ حکمی از احکام اسلام، مشقت بار و غیرقابل تحمل نیست، همچنین در شریعت اسلامی چنین حکمی یافت نمی‌شود.

آیات و روایات بسیاری بر این معنی دلالت دارد از جمله:

۱- خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه سختی و مشقت شما را.

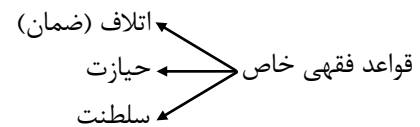
۲- خداوند شما را برگزیده و در دین برای شما تنگنایی قرار نداده است.

۳- خداوند هیچ کس را جز به میزان تواناییش تکلیف نمی‌کند.

تشخیص دشواری و مشقت بر عهده عرف است و شرایط افراد مختلف و همچنین تحولات زمان و مکان در تشخیص و رده‌بندی آن نقش دارد.

ویژگی‌های قاعده نفی عسر و حرج: ۱- سازگار با روح انسان ۲- مرز کاربرد احکام اولیه: کاربرد احکام اولیه تا پیش از ظهور شرایط غیرعادی است و در چنین شرایطی نوبت به احکام ثانویه می‌رسد و قاعده نفی عسر و حرج به منظور حل مشکلات ناشی از شرایط و اوضاع و احوال خاص و غیرعادی در زندگی انسان وضع شده است.

کاربردهای قاعده نفی عسر و حرج: ۱- تدوین مقررات اقتصادی (قرض، مالک و مستأجر، تجارت خارجی) ۲- رشد و توسعه



قاعده اتلاف: اتلاف به معنای تضییع مال یا منافع متعلق به دیگران است و فقه اسلامی تلف کننده را ضامن جبران آن می‌داند دانشمندان به آیات «و جزاء سیئة سیئة مثلها» و «فمن اعتدی علیکم فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم» برای اثبات قاعده اتلاف استناد کرده‌اند.

قلمرو قاعده اتلاف: ۱- قاعده اتلاف شامل از بین بردن مال و منفعت غیر است. ۲- اتلاف شامل اموال معنوی مانند حق تألیف و حق ابتکار و اختراع نیز می‌شود. ۳- اتلاف به دو گونه مباشرت و غیرمباشرت محقق می‌شود. ۴- مرجع تشخیص حدود اتلاف عرف است. ۵- اتلاف در صورتی گناه به شمار می‌آید که عامل آن آگاهانه و با اختیار، مال غیر را تلف کرده باشد.

قاعده حیازت: این قاعده در مورد ثروت‌های طبیعی منقول کاربرد دارد و به معنای جمع‌آوری و در اختیار گرفتن ثروت‌های طبیعی به منظور بهره‌برداری از آن‌هاست. حیازت کننده در صورتی مالک می‌شود که به صورت ارادی اقدام به حیازت کند و عمل او موجب ضرر و زیان به دیگران نباشد.

روایاتی که برای اثبات این قاعده به آن‌ها استناد شده است: امام صادق از امیر مومنان نقل کرده است: «للعین مارات و للیل ما أخذت» و همچنین پیامبر فرمود: «من سبق الی مالم یشقه الیه مسلم فهو احق به»

قلمرو قاعده حیازت: حیازت عبارت است از ایجاد سلطه بر مال مباح، منقول و موجود در خارج که باید با قصد حیازت انجام گیرد. از این رو قصد فعل به تنهایی کافی نیست بلکه قصد تصرف بر مال مباح لازم است. قاعده حیازت از جهت روش کار حیازتی و همچنین از نظر میزان کالای حیازت شده نباید وسیله‌ای برای وارد آمدن ضرر و زیان به دیگران و در تنگنا قرار دادن سایر افراد جامعه باشد. همچنین قلمرو قاعده حیازت علاوه بر محدودیت‌های عرفی و قانونی، از سوی حاکم اسلامی به عنوان حافظ مصالح امت محدودیت‌هایی خواهد داشت.

قاعده سلطنت: بر اساس این قاعده هر انسانی حق هر نوع تصرف مشروع در اموال خود را داراست و کسی نمی‌تواند او را از تصرف، باز دارد. روایات زیر می‌تواند مبنای قاعده سلطنت قرار گیرد: